

# هاچین و اچین

• شکوه قاسم نیا

## بود و بود و بود

بود و بود و بود، سه تا سوزن بود. اوّلی نوک نداشت. دوّمی ته نداشت. سوّمی، هم نوک داشت و هم ته داشت، اما نخ نداشت. هر سه تا راه افتادند. رفتند پیش خاله خیاط و گفتند: «دوز و دوز و دوز، خاله خیاطه... با ما بدوز!»

خاله خیاطه، اوّلی را برنداشت. دوّمی را کنار گذاشت. سوّمی را برداشت و گفت: «واه، واه! سوزنی که نخ ندارد، خطر دارد، درد سر دارد.» و آن را انداخت توی جعبه و درش را بست.



## قصه های الکی پلکی

• فرورزنده خداجو

الکی پلکی از نردبان ستاره‌ها بالا رفتم. به آسمان رسیدم. روی ماه نشستم. تاب بازی کردم. یک دفعه، یک قیچی ابری پیدا شد. بد جوری می‌خندید. دندان‌های کج و کوله‌ای داشت.

قیچی جلو آمد. خرچ... خرچ... خرچ... خوابم را بُرید. یک دفعه، از روی ماه افتادم پایین، روی تشک گلدان خودم.

دیگر، نه از ماه خبری بود، نه از تاب بازی. چشمم به قیچی کنار آینه افتاد. قیچی هنوز هم می‌خندید. آن را برداشتم و پرت کردم توی حیاط و گفتم: «هیچ کس حق ندارد مرا از خواب‌هایم جدا کند.»



## شعرهای بند انگشتی

اسدالله شعبانی



یه دوست دارم تو خونه  
میومیومی خونه



هر چی که توی باغه  
صبحونه‌ی کلاغه



خاله، یه بزغاله داشت  
بزغاله هم خاله داشت  
یه بیچه از ترس موش  
می رفت تو سوراخ موش



## اسمش چیه؟

جعفر ابراهیمی

اسمش چیه؟  
پلنگه  
پوست تنش قشنگه  
خونه ش کجاست؟  
تو جنگل  
زرنگه یا که تنبل؟  
زرنگه  
توی قفس  
با سایه اش می جنگه

## هیچانه

مصطفی رحماندوست

آتک، توته تَلک  
توت می گه: افتادم، کمک!  
یاد زده به توته، کَلک  
کله شو داده قَلک  
گفته: بیا نازت کنم  
تو غنچه‌ای، بازت کنم  
توت حالا پوف و پیف شده  
قل می خوره روی زمین  
کثیف شده

